

بررسی تطبیقی کارایی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی و بانکداری متداول

جناب آقای دکتر یوسف فرجی

عضو هیأت علمی مؤسسه عالی بانکداری ایران

چکیده

در بانکداری متداول، سیاست پولی از طریق ابزارهای کمی و بطور غیر مستقیم، اهداف نهایی را نشانه‌گیری می‌کند. در این نوع بانکداری، با انتخاب اهداف میانی، این امکان فراهم می‌شود که با توجه به ماهیت این اهداف، یعنی قابلیت اندازه‌گیری در کوتاه مدت، قابلیت کنترل، قابلیت انعطاف پذیری و ارتباط نزدیک با اهداف نهایی، هرگونه شوکی که در بازارهای کالا و یا پولی و یا دارایی بوجود می‌آید، به منظور دسترسی به اهداف نهایی تغییر کند. در حالیکه در بانکداری اسلامی، ابزارهای کمی سیاست پولی یا کاربرد ندارد و یا از کارایی لازم برخوردار نمی‌باشد. در چنین شرایطی مقامات پولی بمنظور کنترل حجم پول و دستیابی به اهداف نهایی مجبورند از ابزارهای کیفی نظیر تعیین سقف‌های اعتباری استفاده نمایند. مشاهده می‌شود در این نوع بانکداری کنترل حجم پول بطور مستقیم و از طریق قدرت قانونی بانک مرکزی بوده و با توجه به عدم استفاده از اهداف میانی، در صورتیکه شوکی به اقتصاد وارد شود، امکان مانور و تعدیل ابزارهای سیاست پولی وجود ندارد.

در بررسی عملکرد سیاست پولی در ایران نیز مشاهده می‌شود که نه تنها بانک مرکزی در دستیابی به اهدافی نظیر سقف‌های اعتباری و کنترل حجم پولی موفق نبوده است، بلکه عملکرد اهداف نهایی سیاست پولی نظیر رشد اقتصادی، نرخ تورم و ایجاد اشتغال نیز طی دو برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب اسلامی بطور قابل ملاحظه‌ای کمتر از مقادیر پیش‌بینی شده بوده است.

مقدمه

منظور از سیاست پولی مجموعه اقدامات بانک مرکزی بمنظور کنترل حجم پول و دستیابی به اهداف نهایی اقتصادی نظیر تثبیت قیمت‌ها، کاهش نرخ بیکاری، رشد اقتصادی، ثبات نرخ بهره، ثبات نرخ ارز و ثبات بازار مالی است. اینک سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا بانک مرکزی ایران پس از اعمال قانون بانکداری بدون ربا در دستیابی به اهداف نهایی اقتصادی موفق بوده است؟ و یا خیر.

همین طور به منظور کاراتر شدن سیاست پولی در ایران چه اقداماتی می‌بایستی صورت گیرد؟ در این بررسی ابتدا ابزارهای سیاست پولی متداول مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. آنگاه به ابزارهای سیاست پولی در ایران و عملکرد آن خواهیم پرداخت و در پایان رهنمودهایی به منظور کاراتر شدن ابزارهای سیاست پولی ارائه خواهد شد.

۱- ابزارهای سیاست پولی در بانکداری متداول

در بانکداری متداول به منظور دستیابی به اهداف نهایی از طریق اهداف عملیاتی و اهداف میانی اقدام می‌شود. به عبارت دیگر، بانک مرکزی مستقیماً هدف‌های نهایی را نشانه‌گیری نمی‌کند، بلکه از طریق اهداف میانی اقدام می‌کند. برای این منظور بانک مرکزی استراتژیهای مختلفی را با هدف قرار دادن متغیرهایی که بین ابزارها و هدف نهایی اش قرار دارد، در پیش می‌گیرد.

در استراتژی یک مرحله‌ای، بانک مرکزی از طریق تغییراتی که در متغیرهای عملیاتی (نظیر ذخایر مؤسسات سپرده‌ای، نرخ تنزیل مجدد و پایه پولی) بوجود می‌آورد عملی‌ترین مسیر را برای رسیدن به اهداف نهایی، مستقیماً اهداف نهایی را هدف‌گیری می‌کند. در صورتیکه اهداف نهایی از مسیر خواسته شده منحرف گردد، اهداف عملیاتی تا رسیدن به جهت خواسته شده می‌تواند تغییر داده شود.

در استراتژی دو مرحله‌ای فرآیند، به دو مرحله تفکیک می‌شود، در مرحله نخست پس از آنکه بانک مرکزی اهداف نهایی اش را مشخص نمود، مجموعه‌ای از متغیرها را که اهداف میانی نامیده می‌شوند (مثل حجم پول، نرخهای بهره کوتاه مدت و بلند مدت) و اثر مستقیمی بر اهداف نهایی نظیر بیکاری و تورم و... دارند، انتخاب می‌کند. سپس بانک مرکزی در مرحله دوم متغیرهای دیگری که اهداف عملیاتی نامیده می‌شود (نظیر ذخایر مؤسسات سپرده‌ای و...) و تأثیر بیشتری از ابزارهای سیاست پولی می‌پذیرد و ضمناً اهداف میانی را نیز تحت تأثیر قرار

می‌دهد، انتخاب کند. مشاهده می‌شود در این استراتژی بانک مرکزی با ابزارهای کمی سیاست پولی مثل عملیات بازار باز و یا سیاست تنزیل، اهداف عملیاتی را نشانه‌گیری می‌کند که در صورت تحقق اهداف میانی تحقق می‌یابد و چنانچه اهداف میانی تحقق یابد اهداف نهایی تحقق خواهد یافت.^۱ اهمیت اهداف میانی بیشتر از این جهت است که تغییر و تحقق آنها به تحقق اهداف نهایی سیاست پولی منجر خواهد شد. در هر حال متغیری که می‌تواند به عنوان اهداف میانی انتخاب شود می‌بایستی دارای چهار خاصیت باشد. نخست اینکه اهداف میانی می‌بایستی در ارتباط نزدیک با اهداف نهایی باشند، به این معنی که متغیر اهداف میانی به متغیر اهداف نهایی منجر شود. دوم اینکه متغیرهای اهداف میانی می‌بایستی آنچنان باشند که تحت کنترل مقامات پولی بانک مرکزی بوده و به وسیله سیاست پولی بشود بر آن تأثیر گذاشت. بنابراین اگر متغیری بر اهداف نهایی تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته اما کنترل کمی بر آن اعمال گردد، یک هدف میانی مناسب نخواهد بود. سوم اینکه یک هدف میانی مناسب لازم است که به سادگی و در زمان کوتاهی، قابل اندازه‌گیری باشد. اگر متغیری باشد که در ارتباط نزدیک با اهداف نهایی باشد و حتی تحت کنترل بانک مرکزی هم باشد اما برای اندازه‌گیری آن دوره زمانی طولانی لازم باشد، یک هدف میانی مناسب برای سیاست پولی نخواهد بود. چهارم اینکه یک بازخورد^۲ قابل توجه از هدف نهایی به هدف میانی وجود نداشته باشد. به عنوان مثال اگر با تغییر هدف میانی سطح اشتغال در جامعه تحت تأثیر قرار می‌گیرد، تغییرات در اشتغال تأثیری بر هدف میانی نداشته باشد. اگر در نظر بگیریم که اهداف میانی به دوشکل عمده یعنی عرضه پول و نرخ بهره است، سؤالی که مطرح می‌شود آن است که بانک مرکزی کدامیک از این دو را به عنوان هدف میانی انتخاب می‌کند؟ و گذشته از این اصلاً چرا اهداف میانی انتخاب می‌شود؟

در پاسخ سؤال اول باید گفت که انتخاب هدف میانی بستگی به نوع اختلال^۳ دارد. چنانچه اختلال ناشی از بازار کالا باشد (مثلاً به دلیل تغییر قیمت نفت و تغییر مخارج دولت) در این صورت انتخاب حجم پول به عنوان یک هدف میانی مناسبتر است. بر عکس چنانچه اختلال ناشی از بازار پول باشد (به عنوان مثال تغییر در عرضه پول به دلیل تأمین مالی کسری بودجه دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی و یا تغییر تقاضای پول) در چنین شرایطی انتخاب نرخ بهره به عنوان یک هدف میانی منجر به تحقق اهداف نهایی اقتصادی خواهد شد. مشاهده می‌شود بستگی به نوع اختلال، اهداف میانی نیز تغییر می‌کند.^۴

۱ - یوسف فرجی، پول، ارز و بانکداری، شرکت چاپ و نشر، ۱۳۸۰ چاپ چهارم صفحه ۲۰۵ و ۲۰۶.

2. Feed back

3. Disturbance

4. Havrilesky, Thomas M. "modern cocepts in "macroeconomics" 1985.

اما در خصوص اینکه چرا اهداف میانی (اهداف کوتاه مدت) انتخاب می‌شوند به دو علت می‌باشد، اول به دلیل وجود تأخیر زمانی و اطلاعات نادرست در مورد اهداف بلند مدت (نهایی) و این تصور است که برای اثرگذاری سیاست بانک مرکزی بر اهداف نهایی زمان می‌خواهد. دوم به این دلیل که سیاستگذاران ممکن است در هر لحظه از زمان در مورد وضعیت جاری و آینده پولی مطمئن نباشند. نکته‌ای که می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد آن است که در موقعی که سیاست پولی اعمال می‌گردد و می‌تواند اثر قابل توجهی بر فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد، ممکن است دیگر عوامل مانع دستیابی سیاست پولی به هدف نهایی گردد. به عنوان مثال افزایش غیر منتظره تقاضای پول و یا میزان مخارج دولت و موسسات این امکان را فراهم می‌کنند که تقاضای کل بیشتر از حد پیش‌بینی شده تغییر نماید. در چنین شرایطی اگر بخواهیم اطلاعاتی راجع به منشاء این اختلالات و میزان تأثیر آن پیدا کنیم با توجه به ماهیت بلند مدت بودن این اهداف، اجرای سیاست پولی را به تأخیر می‌اندازد و ممکن است منجر به تشدید مشکلات اقتصادی گردد. به این دلیل است که بانک مرکزی بجای اهداف نهایی و بلند مدت هدفهای کوتاه مدت نظیر نرخ بهره، یا حجم پول و ذخایر بانکها را هدف گذاری می‌کند.

مشاهده می‌شود در بانکداری متداول، بانک مرکزی به منظور دستیابی به اهداف نهایی از ابزارهای سیاست پولی نظیر عملیات بازار باز و سیاست تنزیل، به منظور تأثیر گذاشتن بر بازارهای پولی و اعتبار استفاده می‌کند. وقتی بانک مرکزی با عملیات خود بازارهای پولی و اعتباری را تحت تأثیر قرار داد، نرخ‌های بهره تغییر کرده و از آن طریق تقاضای کل تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به عنوان مثال چنانچه هدف بانک مرکزی کاهش نرخ تورم باشد، از طریق فروش اوراق قرضه در بازار مالی، ذخایر بانکها را کاهش داده و با توجه به افزایشی که در نرخ بهره بوجود می‌آید، سرمایه‌گذاری و به دنبال آن تقاضای کل کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر در این نوع بانکداری، بانک مرکزی بطور غیرمستقیم^۱ و با توجه به نفوزی که در بازار پولی دارد و از طریق عرضه و تقاضای پول عمل می‌کند، در واقع در این نوع بانکداری، بانک مرکزی ترازنامه خود یعنی منابع و مصارف پایه پولی را نشانه‌گیری می‌کند.

۲- ابزارهای سیاست پولی در بانکداری اسلامی

چنانچه قبلاً گفته شد منظور از سیاست پولی مجموعه اقدامات بانک مرکزی به منظور کنترل حجم پول برای دستیابی به اهداف نهایی است. اگر در نظر بگیریم که حجم پول (M) تحت

تأثیر دو عامل پایه پولی (H) و ضریب فزاینده پولی (m) است،
 $M = m.H$ و یا $M = f(H, m)$ در این صورت بانک مرکزی به منظور تغییر حجم پول و
 اثرگذاری بر آن می‌بایستی H یعنی پایه پولی و یا m یعنی ضریب فزاینده پولی را تغییر دهد. در
 بانکداری متداول، بانک مرکزی از ابزارهای عملیات بازار باز و سیاست تنزیل به منظور تغییر پایه
 پولی استفاده می‌کند. بعبارت دیگر در این نوع بانکداری بانک مرکزی با خرید و فروش اوراق
 قرضه در بازارهای مالی (عملیات بازار باز) و یا تغییر در نرخ تنزیل مجدد و یا تغییر وام‌های
 تنزیلی به بانک‌ها (سیاست تنزیل) روی پایه پولی تأثیر و کنترل دارد.

اینک می‌خواهیم ببینیم آیا در ایران نیز پس از اعمال بانکداری بدون ربا استفاده از چنین
 ابزارهایی بمنظور کنترل پایه پولی امکان‌پذیر است؟

در ایران پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا و اعمال آن، الزام بانکها به خرید اوراق قرضه
 دولتی لغو و به بخش خصوصی نیز اوراق قرضه جدیدی ارائه نشده، گذشته از این خرید و فروش
 اوراق قرضه در بورس اوراق بهادار تهران نیز ممنوع گردید. در فاصله سال‌های ۱۳۶۳ یعنی سالی
 که قانون عملیات بانکی بدون ربا اعمال گردید تا سال ۱۳۷۶ که قانون مربوط به اوراق مشارکت به
 تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و اجرا گردید، دولت بمنظور تأمین کسری بودجه‌اش
 متکی به استقراض از سیستم بانکی بویژه بانک مرکزی بوده است. میزان خالص بدهی دولت به
 بانک مرکزی که در سال ۱۳۵۸، ۷۱۳/۶ میلیارد ریال بوده است در سال ۱۳۷۷ به ۵۴۰۴۲/۵
 میلیارد ریال رسیده است. مشاهده می‌شود در طی این ۲۰ سال به بیش از ۷۵ برابر افزایش یافته
 است. گذشته از این در سال ۱۳۵۸ که سهم بدهی دولت در پایه پولی کمتر از ۴۶ درصد بوده است
 در سال ۱۳۷۷ به بیش از ۸۷ درصد افزایش یافته است.^۱

از سال ۱۳۷۶ به بعد نیز که دولت جهت تأمین مالی کسری بودجه‌اش اقدام به فروش اوراق
 مشارکت نموده است، بانک مرکزی جهت کنترل حجم پول و پایه پولی اقدام به خرید و فروش
 اوراق مشارکت در بازار آزاد (بورس اوراق بهادار تهران) نکرده است. مشاهده می‌شود با وجود
 اهمیت بسیار زیاد این ابزار سیاست پولی در بانکداری متداول، در ایران بویژه پس از اعمال
 بانکداری بدون ربا، این ابزار دیگر کارایی ندارد.

گذشته از این سیاست تنزیل نیز که از طریق پایه پولی بر حجم پول اثر می‌گذارد، به لحاظ
 حرام بودن ربا در اسلام و نیز اعمال بانکداری بدون ربا در ایران، استفاده نشده است. مشاهده
 می‌گردد در بانکداری بدون ربا نه تنها بانک مرکزی نمی‌تواند از طریق ابزارهای کمی بر پایه پولی

تأثیر گذارد، بلکه با توجه به کسری بودجه دولت در سالهای گذشته، و تأمین مالی آن از طریق استقرار از بانک مرکزی، پیوسته سیر صعودی داشته است. بعبارت دیگر در سیستم بانکداری بدون ربا یکی از اجزاء مهم تأثیرگذار بر حجم پول یعنی پایه پولی تحت کنترل بانک مرکزی نمی باشد.

با توجه به محدودیتهای استفاده از ابزارهای عملیات بازار و سیاست تنزیل در بانکداری اسلامی، بانک مرکزی بمنظور کنترل حجم پول بیشتر هم خود را به ذخیره قانونی معطوف نموده است. بعبارت دیگر بانک مرکزی در بانکداری اسلامی بجای پایه پولی، ضریب فزاینده پولی را بمنظور کنترل حجم پولی مورد توجه قرار داده است. بهمین دلیل در طی سالهای گذشته از حداکثر این ابزار کمی استفاده شده است. بطوریکه تا قبل از تعدیل اخیر (در سال ۱۳۸۰) که بانک مرکزی نرخ موثر را ۵ درصد کاهش داده است، بیش از ۲۴ درصد مصارف وجوه بانکهای تجاری در سال ۱۳۷۷ بصورت سپرده قانونی نزد بانک مرکزی بوده است.^۱ اما اگر در نظر بگیریم که این ابزار سیاست پولی وقتی از کارایی برخوردار است که بانکها از مازاد منابع آزاد برخوردار نباشند، عدم کارایی نرخ ذخیره قانونی به عنوان یک ابزار سیاست پولی در سالهای گذشته کاملاً مشهود است. زیرا در تمام سالهای گذشته بانک دارای منابع آزاد بوده اند. بعنوان مثال در سال ۱۳۷۷، ذخایر آزاد بانکها نزد بانک مرکزی، بیش از ۳۹۵۸ میلیارد ریال بوده است.^۲

با توجه به مطالب فوق الذکر و از آنجایی که بانک مرکزی در بانکداری اسلامی کنترلی بر پایه پولی ندارد، و کنترل حجم پول از طریق ضریب فزاینده پولی، به لحاظ آنکه از برخی نسبتها نظیر نسبت ذخیره قانونی به میزان حداکثر استفاده گردیده است، بی اثر بوده است، لذا ابزارهای کمی در کنترل حجم در بانکداری اسلامی از کارایی لازم برخوردار نمی باشد. به این دلایل بانک مرکزی در بانکداری اسلامی به منظور کنترل حجم پول استفاده از ابزارهای کیفی سیاست پولی که در حقیقت همان ایجاد محدودیتهای اعتباری، اولویت در تخصیص اعتبارات بانکی و یا محدودیت در اعطای اعتبارات می باشد را مورد توجه قرار داده است.^۳ بعبارت دیگر در بانکداری اسلامی، بجای روش غیر مستقیم که در بانکداری متداول بکار می رود، از روش مستقیم^۴

۱- گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی سال ۱۳۷۷

۲- مأخذ (۱)

۳- یوسف فرجی، پول، ارز و بانکداری، شرکت چاپ و نشر وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ چهارم ۱۳۸۰، صفحه ۱۹۸

بمنظور کنترل حجم پول استفاده می‌شود. در روش مستقیم، بانک مرکزی از طریق قدرت قانونی که دارد، نرخ بهره و یا مقدار اعتبارات را تعیین می‌کنند. به بیان دیگر در روش مستقیم بر خلاف روش غیر مستقیم که ترازنامه بانک مرکزی نشانه‌گیری می‌شود، بطور اصلی ترازنامه بانکهای تجاری هدف گذاری می‌گردد. برای آنکه با چگونگی ابزارهای مستقیم توسط بانک مرکزی در بانکداری اسلامی آشنا شویم، بهتر است ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا را مورد توجه قرار دهیم.

الف - تعیین حداقل و حداکثر نسبت سهم سود بانک‌ها در عملیات مشارکت و مضاربه. این نسبتها ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد.

ب - تعیین رشته‌های مختلف سرمایه‌گذاری و مشارکت در حدود سیاستهای اقتصادی مصوب و تعیین حداقل نرخ سود احتمالی برای انتخاب طرحهای سرمایه‌گذاری و مشارکت، حداقل سود احتمالی ممکن است در هر یک از رشته‌های مختلف متفاوت باشد.

ج - تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانکها در معاملات اقساطی و اجاره به شرط تملیک در تناسب با قیمت تمام شده مورد معامله، این نسبتها ممکن است در موارد مختلف متفاوت باشد.

د - تعیین انواع و میزان حداقل و حداکثر کارمزد خدمات بانکی (مشروط بر اینکه بیش از هزینه کار انجام شده نباشد) و حق الوکاله بکارگیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری که توسط بانک‌ها دریافت می‌شود.

ه - تعیین نوع، میزان، حداقل و حداکثر امتیازات اعطایی به سپرده‌گذاران، به منظور جذب و تجهیز سپرده‌ها و تعیین ضوابط تبلیغات برای بانکها در این موارد.

و - تعیین حداقل و حداکثر میزان مشارکت، مضاربه، سرمایه‌گذاری، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، سلف، مزارعه، مساقات، جعاله و قرض الحسنه برای بانک‌ها و یا هر یک از آنها در هر یک از موارد و رشته‌های مختلف و نیز تعیین حداکثر تسهیلات اعطایی به هر مشتری.^۱

چنانچه از بند الف تا و ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا مشاهده می‌شود، در تمام موارد، بانک مرکزی از قدرت قانونی و بطور مستقیم اقدامات به تعیین سقف‌های اعتباری و نرخ سود نموده است. در هر حال ابزارهای غیر مستقیم دارای منافی اند که منجر به کارآتر شدن آنها نسبت به ابزارهای مستقیم می‌گردد.

الف - وقتی در جامعه‌ای از ابزارهای غیر مستقیم استفاده شود، بخشهای مالی غیر رسمی که موجب پایین آمدن کنترل مقامات پولی می‌شود، وجود ندارد.

ب - ابزارهای غیر مستقیم انعطاف‌پذیری بیشتری را در تکمیل سیاست پولی، ممکن می‌سازد. در این روش تغییرات متعدد اما کوچک در ابزارها عملی بوده و سیاستگذاران پولی را در عکس‌العمل سریع در رابطه با شوک‌ها و نیز تصحیح اشتباهات سیاسی قادر می‌سازد. یک چنین پاسخ‌های بموقع، با ابزارهای مستقیم و بویژه در رابطه با سقف‌های اعتباری و نرخ سود بسیار مشکل می‌باشد. زیرا یک چنین تصمیماتی بطور سالیانه و یا حداقل فصلی اتخاذ می‌گردد.

ج - ابزارهای غیر مستقیم به نیروهای بازار تکیه داشته و کمک به فرموله کردن سیاست پولی و تخصیص بهینه اعتبار می‌نماید. استفاده از ابزارهای غیر مستقیم منجر به توسعه بازارهای مالی که از شاخص‌های مهم اقتصادی است، می‌شود. در چنین شرایطی اعتبارات به بخشهایی از اقتصاد جریان می‌یابد که قادر به پرداخت بالاترین نرخ بهره بوده، از این رو چنین مؤسسه‌ای که از منابع استفاده می‌کنند، دارای بالاترین بهره‌وری نیز می‌باشند.

مقایسه تطبیقی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری متداول و بانکداری اسلامی

بانکداری اسلامی	بانکداری متداول
۱ - ابزارهای سیاست پولی مستقیم	۱ - ابزارهای سیاست پولی غیرمستقیم
۲ - اهداف میانی یا ثابت و یا غیرقابل کنترل	۲ - اهداف میانی در کوتاه مدت قابل اندازه‌گیری و قابل کنترل و تغییر
۳ - عدم انعطاف‌پذیری اهداف میانی و در نتیجه حداقل خسارت زیاد به لحاظ از دست دادن زمان	۳ - انعطاف‌پذیری اهداف میانی و در نتیجه حداقل خسارت از نظر از دست دادن زمان
۴ - عدم اتکاء به بازارهای مالی و کنترل مستقیم در نتیجه وجود بازار غیرمتشکل پولی در کنار بازارهای رسمی	۴ - کنترل اهداف میانی از طریق بازار مالی و در نتیجه فقدان بازارهای غیرمتشکل پولی

۳- بررسی عملکرد سیاست پولی در بانکداری اسلامی

با توجه به عدم امکان استفاده از ابزارهای عملیات بازار باز و سیاست تنزیل و همین‌طور عدم کارایی ذخیره قانونی در بانکداری اسلامی، یعنی بطور کلی ابزارهای کمی سیاست پولی، می‌خواهیم ببینیم آیا ابزارهای کیفی سیاست پولی، یعنی تعیین سقف‌های اعتباری و نیز سهم بخش‌های اقتصادی از اعتبارات و رشد حجم پول و اجزاء آن طی سالهای گذشته، (طی سالهای بس از اعمال بانکداری بدون ربا) مطابق اهداف بانک مرکزی تحقق یافته است و یا خیر؟ عبارت

دیگر، اگر سقف‌های اعتباری، سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از اعتبارات و نیز تغییرات حجم پول را طی سال‌های گذشته بعنوان اهداف میانی سیاست پولی بانکداری اسلامی تلقی کنیم، می‌خواهیم ببینیم، تا چه حد در تحقق آن، موفق بوده است؟

۱-۳- بررسی عملکرد سقف‌های اعتباری

از آنجایی که ابزار تعیین سقف‌های اعتباری بانک‌های تجاری و تخصصی از سال ۱۳۷۰ به بعد لغو گردیده است، لذا به منظور بررسی عملکرد آن، سال‌های ۶۹-۱۳۶۳ که مهمترین ابزار سیاست پولی در طی این سالها بوده است، مورد توجه قرار می‌گیرد.

جدول (۱)

میزان رشد تسهیلات اعطایی بانک‌ها (مصوب و عملکرد) به بخش خصوصی

در سالهای ۶۹-۱۳۶۳

سال	۱۳۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹
مصوب	۱۰	۱۰	۹/۷	۷	۶/۵	۱۸	۲۱/۶
عملکرد	۵/۷	۱۲/۹	۹/۸	۱۳/۸	۱۷/۸	۲۹/۷	۳۵/۷

مأخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سالهای مختلف

چنانچه از جدول (۱) مشاهده می‌شود در تمام سالهای ۶۹-۱۳۶۴، میزان عملکرد رشد تسهیلات اعطایی از مقدار مصوب آن بیشتر بوده است. اگر در نظر بگیریم که بخش قابل توجهی از حجم پول را سپرده‌های جاری تشکیل می‌دهد (بیش از ۷۵ درصد آن)، و همین‌طور در نظر بگیریم که منشاء سپرده‌های جاری تسهیلات اعطایی است، می‌بینیم در تمام سالهای مذکور بانک‌های تجاری سقف‌های اعتباری را رعایت نکرده‌اند و در نتیجه بانک مرکزی در دستیابی به هدف مذکور ناتوان بوده است.

۲-۳- بررسی عملکرد سهم بخش‌های اقتصادی از اعتبارات

با توجه به حذف سقف‌های اعتباری بانک‌های کشور از ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی از سال ۱۳۷۰ به بعد، ابزاری که می‌تواند تا حدودی عملکرد سیاست پولی را در سالهای پس از آن نشان دهد، بررسی عملکرد سهم بخش‌های اقتصادی از اعتبارات است.

چنانچه از جدول (۲) مشاهده می‌شود در تمام سالهای (۷۷ - ۱۳۷۰) بجز سالهای ۷۶ و ۷۷ عملکرد سهم بخش کشاورزی از اعتبارات، کمتر از مقدار مصوب بوده است. اگر در نظر بگیریم که یکی از بخش‌هایی که می‌تواند نقش مهمی در افزایش اشتغال و کاهش نرخ بیکاری داشته باشد، بخش کشاورزی است، عدم تحقق اهداف بانک مرکزی در این بخش، نقش مهم در عدم تحقق اهداف نهایی بانک مرکزی داشته است. بویژه آنکه در برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشاورزی بعنوان محور توسعه در نظر گرفته شده بود. اگر در نظر بگیریم، برخی از اعتبارات که به نام بخش کشاورزی گرفته می‌شود، در این بخش هزینه نمی‌شود، شکاف بین عملکرد سهم بخش کشاورزی از اعتبارات و اعتبارات مصوب از این هم بیشتر می‌شود.

برعکس بخش کشاورزی که میزان عملکرد اعتبارات غالباً کمتر از میزان مصوب آن بوده است در بخش خدمات در همه سالهای مورد بحث (۷۷ - ۱۳۷۰) میزان عملکرد اعتبارات بیشتر از مقدار مصوب آن بوده است. اگر میزان اعتبارات دیگر بخش‌ها را که وارد بخش خدمات شده است را به آن اضافه کنیم این شکاف باز هم بیشتر خواهد شد. با توجه به اینکه افزایش اعتبارات بخش خدمات منجر به افزایش تقاضای کل و در نتیجه افزایش سطح قیمت‌ها در اقتصاد می‌شود، لذا عدم تحقق اعتبارات مصوب، به عدم تحقق اهداف نهایی یعنی کنترل نرخ تورم در سطح پیش‌بینی شده گردیده است.

اگر سهم دو بخش ساختمان و صنعت و معدن را با هم در نظر بگیریم مشاهده می‌شود در تمام سالها بجز سال ۱۳۷۴، سهم عملکرد اعتبارات کمتر از مقدار مصوب آن بوده است. در هر حال از مقایسه میزان عملکرد سهم اعتبارات در بخش‌های مختلف با میزان مصوب آنها طی سالهای ۷۷ - ۱۳۷۰ می‌توان چنین استنباط کرد که بخش‌هایی که نقش مهمی در اشتغال و افزایش تولید دارند، معمولاً کمتر از میزان مصوب اعتبار دریافت کرده‌اند. در حالیکه بخش خدمات که نقش موثری در افزایش تقاضا و بنابراین تورم می‌تواند داشته باشد، از اعتبارات بیشتری نسبت به سهم تعیین شده برخوردار بوده است.

۳-۳- بررسی عملکرد رشد حجم نقدینگی

از جمله اهداف میانی سیاست پولی در بانکداری متداول حجم پول و یا نقدینگی می‌باشد. به منظور بررسی عملکرد سیاست پولی در بانکداری اسلامی نیز می‌توان از مقایسه عملکرد حجم نقدینگی طی سالهای (۱۳۷۷ - ۱۳۶۸) با میزان مصوب دو برنامه اول و دوم نیز سود جست. اگر چه طی این سالها کسری بودجه دولت و تأمین مالی آن از طریق بانک مرکزی نقش قابل ملاحظه‌ای در افزایش حجم نقدینگی داشته است، اما بدهی بخش غیر دولتی به بانکها نیز قابل

توجه بوده است. به عنوان مثال در سال ۱۳۷۵ رشد حجم نقدینگی ۳۷ درصد بوده است، که از این مقدار سهم بدهی بخش غیر دولتی به بانکها ۱۴/۵ درصد و سهم خالص بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی ۸/۸ درصد و بقیه مربوط به خالص دارائیهای خارجی و خالص سایر دارائیهها بوده است.^۱ مشاهده می شود سهم بخش خصوصی که عمدتاً مربوط به حجم اعتبارات بانکها به بخش خصوصی است، نسبت به بخش دولتی که عمدتاً استقراض از بانک مرکزی می باشد قابل ملاحظه بوده است.

در هر حال چنانچه عملکرد رشد نقدینگی بخش خصوصی را در طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۸ با میزان رشد مصوب طبق اهداف برنامه اول و دوم مقایسه کنیم، شکاف بین مقدار مصوب و عملکرد آن قابل توجه است چنانچه از جدول (۳) مشاهده می شود، متوسط رشد حجم نقدینگی طبق برنامه اول ۸/۲ درصد بوده است، در حالیکه عملکرد آن بطور متوسط ۲۵/۱ درصد رشد داشته است. در برنامه دوم توسعه اقتصادی متوسط رشد نقدینگی ۱۲/۵ درصد در نظر گرفته شده بود در حالیکه میزان رشد آن در عمل ۲۵/۸ درصد بوده است.

با توجه به موارد مذکور مشاهده می شود نه تنها بانک مرکزی به لحاظ کسری های بودجه دولت در سالهای گذشته و استقراض از سیستم بانکی و بویژه بانک مرکزی کنترلی بر پایه پولی نداشته است و عملاً ابزارهای کمی سیاست پولی کارایی چندانی نشان نمی دهد، بلکه کنترل کیفی و ابزارهای کیفی که بطور مستقیم سقف های اعتبارات و تخصیص اعتبارات به بخش های مختلف اقتصادی را نشانه گیری می کند نیز از کارایی چندانی برخوردار نبوده است.

۴-۳- بررسی عملکرد رشد حجم نقدینگی

اگر در نظر بگیریم که هدف از اعمال سیاست پولی و کنترل حجم پول، دستیابی به اهداف نهایی یعنی رشد اقتصادی، کنترل سطح قیمت ها، (کاهش نرخ تورم)، افزایش سطح اشتغال (کاهش نرخ بیکاری) و کنترل نرخ ارز و ... می باشد، لذا می خواهیم ببینیم سیاست پولی در بانکداری اسلامی تا چه حد توانسته به اهداف مذکور دست یابد. برای این منظور عملکرد اهداف برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی و مصوب آن را در موارد مطرحه مورد مقایسه قرار می دهیم. اما در این خصوص یک نکته می بایستی مطرح نظر قرار گیرد و آن اینکه هم اهداف مصوب و هم تحقق یافته با توجه به اعمال سیاست پولی و سیاست مالی بوده است. از آنجایی که امکان تفکیک اثرات هر یک از این دو سیاست در تحقق اهداف نهایی امکان پذیر نیست، لذا چنانچه

اهداف مصوب و عملکرد آن را به حساب سیاست پولی بگذاریم می‌خواهیم بینیم بانکداری اسلامی چقدر در دستیابی به اهداف نهایی موفق بوده است.

چنانچه از جدول (۴) مشاهده می‌شود نرخ تورم طبق پیش‌بینی برنامه اول از ۲۰/۵ درصد در سال ۱۳۶۸ می‌بایستی به ۸/۹ درصد در پایان برنامه یعنی در سال ۱۳۷۲ می‌رسید. اینک اگر نرخ تورم واقعی سال‌های برنامه اول را مورد بررسی قرار دهیم مشاهده می‌شود که در پایان برنامه نرخ تورم ۲۲/۹ درصد بوده است. همین‌طور در برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نرخ تورم بطور متوسط سالی ۱۲/۴ درصد در نظر گرفته شده بود، در حالیکه نرخ تورم تحقق یافته طی دوره ۷۸-۱۳۷۴ بطور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از اهداف برنامه طی سالهای مورد نظر بوده است. بطوریکه در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم ۴۹/۴ درصدی و در پایان برنامه نرخ تورم ۲۰/۱ درصدی را داشته‌ایم، و متوسط نرخ تورم تحقق یافته در طی این دوره ۲۵/۶ درصد بوده است. یکی دیگر از اهداف نهایی در هر سیاست پولی، رشد اقتصادی است. چنانچه از جدول (۴) مشاهده می‌گردد، متوسط نرخ رشد اقتصادی در طی برنامه اول ۸/۲ درصد در نظر گرفته شده بود، در حالیکه متوسط نرخ رشد تحقق یافته در این دوره ۷/۴ درصد بوده است که کمتر از اهداف برنامه می‌باشد. طی برنامه دوم توسعه اقتصادی که متوسط نرخ رشد اقتصادی ۵/۱ درصد در نظر گرفته شده، عملکرد برنامه در این خصوص بطور متوسط ۳/۳ درصد در هر سال بوده که بطور قابل ملاحظه‌ای کمتر از اهداف برنامه است.

از نظر میزان اشتغال نیز اگرچه اهداف برنامه اول تحقق یافته است، اما در برنامه دوم تنها ۵۰ درصد هدف برنامه تحقق یافته است. جمعیت شاغل در سال ۱۳۷۳ که ۱۴۲۱۲ هزار بوده است، در طی برنامه می‌بایستی به ۱۶۲۳۲ هزار نفر افزایش می‌یافت. در حالیکه جمعیت شاغل در پایان برنامه تنها ۱۵۲۰۰ هزار نفر بوده است.^۱ بعبارت دیگر طی برنامه دوم می‌بایستی بیش از دو میلیون شغل ایجاد می‌گردید، یعنی بطور متوسط سالی ۴۰۰ هزار شغل در حالیکه در این فاصله در عمل تنها یک میلیون یعنی بطور متوسط سالی ۲۰۰ هزار شغل ایجاد شده است. مشاهده می‌شود هیچ یک از اهداف نهایی اقتصادی (نرخ تورم، رشد اقتصادی و نرخ بیکاری) در سطح پیش‌بینی شده در برنامه‌های اقتصادی اول و دوم تحقق نیافته است. بعبارت دیگر سیاست‌های پولی و مالی در دستیابی به اهداف در سطح مورد نظر، از کارایی لازم برخوردار نبوده است.

بطور خلاصه تنگناهای سیاست پولی در ایران را می‌توان چنین خلاصه کرد؛

۱- عدم امکان استفاده از کلیه ابزارهای کمی سیاست پولی نظیر عملیات بازار باز و نرخ تنزیل مجدد به لحاظ محدودیت‌های شرعی

۲- عدم امکان کنترل پایه پولی توسط بانک مرکزی به لحاظ افزایش پی در پی بدهی‌های دولت و یا فروش ارز به بانک مرکزی

۳- عدم کارایی ابزار ذخیره قانونی به لحاظ وجود مازاد ذخایر در بانک‌های تجاری کشور

۴- ناکارآمد بودن ابزارهای مستقیم سیاست پولی در ایران به لحاظ تخصیص نامناسب تسهیلات به بخش‌های اقتصادی و تجاوز از سقف‌های تعیین شده (بویژه در بخش خدمات)

۵- و بالاخره در یک جمله خنثی شدن و کم رنگ شدن سیاست پولی بوسیله سیاست‌های مالی.

با توجه به تنگناهای مذکور و به لحاظ کارآتر شدن سیاست پولی در ایران لازم است اقدامات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱- با توجه به هدف دولت مبنی بر واگذاری برخی فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی لازم است، سیستم مالی جامعه نیز هماهنگ با نیازهای مالی متحول گردد.

۲- نرخ سود در سیستم بانکی، تا رسیدن به نرخ سود تعادلی تغییر نماید. این کار می‌تواند در یک دوره مثلاً چهار ساله انجام گیرد.

۳- ذخیره قانونی بانک‌های تجاری طی یک دوره معین (مثلاً ۴ ساله) به حداقل تغییر نماید.

۴- با توسعه و تغییر ابزارهای سیاست پولی لازم است، تغییرات مناسبی نیز در سیستم‌های پرداخت بانک‌ها صورت پذیرد.

۵- از دیگر ابزارهای کلیدی که نقش مهمی در اصلاحات پولی و نیز استفاده از ابزارهای غیر مستقیم دارد، کاهش موانع و حذف قواعد و مقرراتی است که موجب محدودیت‌های رقابتی می‌شود.

۶- خصوصی‌سازی بانک‌های تجاری و نیز مؤسسات مالی و پولی و یا اجازه تأسیس آنها به بخش غیر دولتی از دیگر عواملی است که می‌تواند در رقابتی‌تر شدن فعالیت مالی، نقش بسزایی داشته باشد.

۷- با توجه به انتشار اوراق مشارکت، بانک مرکزی می‌تواند به منظور تأثیر گذاردن بر حجم پول و نرخ سود بانکی از طریق عملیات بازار باز اقدام نماید.

۸- سقف‌های اعتباری، به منظور سوق دادن بازارهای مالی غیر رسمی به سمت بازارهای مالی رسمی بمرور تعدیل گردد.

۹- نکته حائز اهمیت آنکه اگر نرخ سود بانکی افزایش یابد، اما در میزان اعتباردهی بانک‌ها به بخش خصوصی تغییری حاصل نشود، چنین اقدامی به افزایش هزینه تولید و تورم منجر می‌گردد.

جدول شماره (۳) رشد حجم نقدینگی طی سال های برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی (درصد)

سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
حجم نقدینگی	۷۱۰/۱	۸۱۱	۹۱۶	۲۵۳	۳۱۰	۳۸۵	۴۷۶	۵۱۲	۵۱۲	۵۱۲	۵۱۲
صوب عملکرد	۱۹/۵	۲۲/۵	۲۴/۶	۵/۳	۳۲/۲	۲۸/۵	۳۷/۶	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
صوب عملکرد	۱۰/۸	۱۱/۷	۹/۲	۵/۳	۳/۵	۱۱/۸	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵

ماخذ ها : سازمان برنامه و بودجه ، قانون برنامه اول و قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، گزارش اقتصادی و ترانزنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ، سال های مختلف

(بر حسب)

جدول شماره (۴) عملکرد و پیش بینی اهداف نهایی طی سال های برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

برنامه و سال	برنامه اول					برنامه دوم					
	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
اهداف	۲۰/۵	۱۶/۸	۱۴/۳	۱۱/۴	۸/۹	-	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳/۲
پیش بینی برخ تورم	۱۷/۴	۹	۱۹/۶	۲۱/۶	۲۲/۹	۳۵/۲	۳۹/۴	۲۳/۲	۱۷/۳	۱۸/۱	۲۰/۱
عملکرد											
پیش بینی رشد اقتصادی	۸/۲	۸/۲	۸/۲	۸/۲	۸/۲	۱/۶	۵/۳	۷/۳	۵/۱	۵/۱	۵/۱
عملکرد	۳/۶	۱۲/۱	۱۰/۹	۵/۵	۴/۸						
پیش بینی رشد دیگری	۱۵/۹	-	-	-	۱۳/۴	-	-	-	-	-	-
عملکرد	۱۵/۲	۱۵/۳	۱۱/۱	-	۱۰/۵	۱۰/۵	۷/۱۰	۹/۱	۱۷/۱	۱۳/۹	۱۷/۲

ماخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سال های مختلف و سازمان برنامه و بودجه، قانون برنامه اول، سال های ۷۳-۱۳۶۸ و قانون برنامه دوم سال های ۷۸-۱۳۷۴ (رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل به قیمت ثابت سال ۶۱ است.)

مأخذ فارسی

- ۱- یوسف فرجی، پول، ارز و بانکداری، شرکت چاپ و نشر، چاپ چهارم ۱۳۸۰
- ۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های مختلف
- ۳- بانک صادرات ایران، قانون عملیات بانکی بدون ربا، مصوب مجلس شورای اسلامی دی ماه ۱۳۶۸
- ۴- قانون برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران
- ۵- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نماینده‌های اقتصادی، شماره ۲۱، سه ماهه دوم سال ۱۳۷۹

مأخذ انگلیسی

- 1 - Havrilesky Thomas M. , *Modern concepts in macroeconomics*, 1985
- 2 - Averbach Robert D. , *Money, Banking, and Financial Market Third Edition* , Macrillan Publishing Company New york 1989